

فصلنامه بین المللی قانون یار

License Number: 78864 Article Cod: 2021S4D16SH5M511 ISSN-P: 2538-3701

بررسی کاربردی عقد صلح در حقوق خصوصی

(تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۹/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۰۱/۱۸)

رسول جعفری اشبانی

کارشناس ارشد حقوق خصوصی، وکیل پایه یک دادگستری

حمید جان نثار ملکوتی^۱

مدرس دانشگاه و پژوهشگر حقوقی

چکیده

صلح به معنی آشتی، سازش و حل و فصل می‌باشد که البته مقابل حرب و جنگ آمده است. صلح اصطلاحاً عبارت است از تراضی بر امری، خواه تملیک عین باشد یا منفعت، یا اسقاط دین و یا حق و یا غیر آن. عقد صلح قالبی است وسیع تر از همه عقود معین دیگر که برای تحقق حاکمیت اراده فراهم شده است. از این رو اهمیت آن تا بدان جاست که فقها در کتب فقهی از آن به عنوان سید العقود و هم چنین حقوق دانان از آن به عنوان آقای قراردادها نام می‌برند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که شقوق کاربردی عقد صلح بطور کلی توانسته بستر مناسبی برای مراودات و قراردادهای خصوصی بین مردم باشد هرچند بطور مشخص برخی از ابعاد آن به دلیل عدم تبیین صحیح بین مردم جا نیفتاده است. از این رو هدف ما در این تحقیق واکاوی ماهیت عقد صلح از یک طرف و از طرف دیگر تبیین گسترده شقوق کاربردی آن در حقوق خصوصی بین مردم می‌باشد.

واژگان کلیدی: صلح، عقد صلح، اقسام کاربردی، حقوق خصوصی

نویسنده مسئول (ایمیل نویسنده): hamid.jannesar66@gmail.com



مقدمه

عقود معین در مقابل عقود نامعین، به قراردادهایی اطلاق می‌شود که نام، شرایط و احکام مشخصی در قانون دارند و از این جهت قالب‌هایی از پیش تعیین شده برای روابط حقوقی اشخاص معین می‌شوند. در این بین عقد صلح یکی از عقود معین است که در قانون مدنی فصل خاصی مشتمل بر نوزده ماده برای بیان مقررات در خصوص آن از سوی قانون‌گذار تنظیم شده است. این عقد به عنوان یکی از مهمترین عقود در فقه و حقوق اسلام جایگاه بالایی دارد و بطور کلی از موارد پر کاربرد مراودات حقوقی بین مردم در جامعه اسلامی به شمار می‌رود. بررسی کاربردی عقد صلح به عنوان نقطه پایان نزاع، انجام مبادلات و نقل و انتقال اموال از جهت راهنمای بهبود روابط افراد در زمینه مرتفع کردن حقوق خصوصی و همچنین تبیین الزامات مفاد قانونی و بهبود سیستمی مراجع اختلاف ضرورت دارد. بنا بر تحقیقات انجام شده در ارتباط با پیشینه موضوع، پژوهشی جامع که عقد صلح را بشکل تحلیلی-کاربردی در حقوق خصوصی بررسی کرده باشد، یافت نشد. غایت امر این پژوهش به دنبال پاسخگویی به این سوال اساسی می‌باشد که آیا عقد صلح توانسته در دوره کنونی بستر مناسبی برای مراودات بین مردم در حقوق خصوصی باشد؟ قبل از ظهور دین اسلام صلح به نوعی در بین مردم رواج داشته است و اسلام آن را تنفیذ کرده است. البته اسلام نسبت به ادیان دیگر توجه ویژه‌ای به صلح داشته است. (محمد حسینی طرقی: ۱۳۸۱) به طوری که آیات فراوانی در قرآن مجید در خصوص صلح نازل شده است و همچنین احادیث کثیری از رسول اکرم (ص) و امامان شیعه (علیه السلام) در این باره آمده است. به عنوان مثال خداوند رحمان در آیه ۱۲۸ سوره نساء می‌فرماید «الصلح خیر» و در جای دیگر در آیه ۲۵ سوره یونس خداوند دعوت به سرای صلح و آرامش می‌کند. در آن زمان صلح وسیله‌ای بود برای پایان دادن به اختلافات و رفع نزاع‌های موجود بین مردم که مورد استفاده قرار می‌گرفت. به تدریج مردم از عقد صلح برای انجام مبادلات و نقل و انتقال اموال استفاده می‌کردند. (شهیدی، ۱۳۹۰: ۱۲۶) طبق نظر مشهور فقهای امامیه، صلح عقدی مستقل است و فرع بر عقود دیگر نیست و همچنین لازم می‌باشد هر چند مفید فایده عقد جایز باشد. همچنین عنوان کرده اند که صلح گستره پهناور و وسیعی دارد. (دادمرزی، ۱۳۹۲: ۳۵۰-۳۵۲) قانون مدنی مفهوم گسترده عقد صلح را پذیرفته است اما



تعریفی از عقد صلح ارائه نکرده و فقط به برخی کاربردهای عقد صلح اشاره دارد. چنانکه در ماده ۷۵۲ قانون مدنی مقرر می‌دارد «صلح ممکن است یا در مورد رفع تنازع و یا جلوگیری از تنازع احتمالی در مورد معامله و غیر آن واقع شود». (شهیدی، ۱۳۹۰: ۱۲۶) باید گفت در جوهر و ذات عقد صلح نوعی تسالم و گذشت متقابل وجود دارد که باعث شده این عقد را نسبت به سایر عقود متمایز کند. در واقع عقد صلح قالبی وسیع تر از همه عقود معین است که همه اعمال حقوقی (جز موارد استثنایی مثل نکاح و طلاق) در آن جای می‌گیرد. (کاتوزیان ۱۳۹۵: ۳۷۲-۳۷۳): بطوری که گستره و دامنه وسیع عقد صلح نسبت به عقود دیگر باعث شده تا آن را آقای قراردادها نام گذاری کنند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰: ۱۳۵) همچنین فقها این عقد را در فقه سید العقود یا سید الاحکام می‌نامند. (طباطبایی و امینی: ۱۳۹۸) البته این امر را باید تصریح کرد که صلح در زمره عقود است، هر چند که موضوع آن با یک اراده قابل تحقق باشد. بنابراین اگر ابرا یا فسخ قراردادی بصورت صلح در آیند، باید طرفین درباره آنها تراضی کنند. (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۳۸۰) همچنین ویژگی خاصی که عقد صلح را از سایر عقود متمایز می‌سازد این است که می‌تواند عقود معین دیگر را محقق سازد، بدون آنکه احکام مخصوص آن عقود در مورد آن جاری شود. مثلاً اگر صلح در مقام بیع باشد، نتیجه آن همان نتیجه بیع خواهد بود بدون آنکه شرایط و احکام خاص بیع مانند خیار مجلس یا حق شفعه در آن جاری شود. (منصوری، الشریف، طباطبایی: ۱۳۹۷) از سوی دیگر مفاد قانون مدنی درباره عقد صلح، به شکل مشخص ماده ۷۵۴ که مقرر می‌دارد «هر صلح نافذ است جز صلح بر امری که غیر مشروع باشد»، دست حقوقدانان برای تقسیم بندی عقد صلح باز کرده است و هر کدام شقوقی را ارائه داده اند. (عبداللهی، ۱۳۹۸: ۲۰)

بخش اول: کلیات

گفتار اول: ماهیت صلح

واژه صلح در لسان فقها که برگرفته از آیات و روایاتی می‌باشد، اصطلاحی بیگانه از معنای لغوی خویش نمی‌باشد. استعمال این کلمه در قرآن و سنت به معنای لغوی آن است و شارع برای این لفظ مانند بسیاری دیگر از الفاظ معاملات، معنایی بر خلاف معنای لغوی و عرفی





وضع نموده است. از این رو برخی لغت شناسان صلح را به سلم معنا کرده‌اند. برخی دیگر گفته‌اند صلح نقیض حرب است و فقهای عامه صلح در لغت را به معنای قطع منازعه دانسته‌اند. اما لغت شناسان فارسی صلح را به معنای آشتی معنا کرده‌اند. (عبداللهی، ۱۳۹۸: ۱۵-۱۴) در اصطلاح حقوقی صلح عبارت است از تراضی بر امری است، خواه تملیک عین باشد یا منفعت، یا اسقاط دین و یا حق و یا غیر آن. (امامی، ۱۳۹۶: ۳۱۶) البته چندی از فقهای عامه معتقدند وجود اختلاف میان طرفین برای تحقق صلح ضروری است اما مشهور فقهای امامیه نزاع ابتدایی را لازمه عقد صلح قلمداد نمی‌کنند. (طباطبایی و امینی: ۱۳۹۸) براین اساس مشروعیت عقد صلح، منحصر به مواردی نیست که نزاعی رخ داده یا اختلافی بروز کرده باشد، بلکه عقد صلح به عنوان عقدی مجزا در کنار سایر عقود اعتبار دارد و علاوه بر صلح دعوی، صلح ابتدایی و غیره را نیز جایز می‌داند. از این رو خصومت مقدم یا محتمل از عناصر عقد صلح نیست و قانون مدنی در ماده ۷۵۲ این امر را بیان داشته و راه هر گونه بحث را بسته است. (بهمنی پور، حائری و خقلعی: ۱۳۹۷) درباره مستقل بودن یا فرعی بودن عقد صلح از سوی فقهای امامیه نظرات مختلفی مطرح شده است و در فقه امامیه با اینکه شیخ طوسی در مبسوط به نظر شافعی در فرعی بودن عقد صلح نظر دارد، لیکن مشهور علمای شیعه، صلح را عقدی مستقل می‌دانند که در مقام معاملات تابع شرایط هیچ عقد خاصی نیست. (محمد حسینی طرقی: ۱۳۸۱) بطور کلی عقد صلح دارای دو طرف است مصالح و متصالح. مصالح کسی است که مالی یا امری را به دیگری واگذار می‌کند و متصالح کسی است که آن را قبول می‌کند. (امامی، ۱۳۹۶: ۳۲۴) اغلب حقوقدانان همچون دکتر امامی و دکتر شهیدی از تحلیل صلح خودداری نموده‌اند و به ارائه تعاریفی ساده و کوتاه و بعضاً قابل نقد بسنده کرده‌اند. دکتر کاتوزیان وجود امری مشتبه بین دو نفر و یا پرهیز از نزاع احتمالی آینده را مبنایی صلح عنوان کرده است، که دیدگاه ایشان برگرفته از حقوق فرانسه می‌باشد. (منصوری، الشریف، طباطبایی: ۱۳۹۷) جعفری لنگرودی تعریف بهتری از صلح دارد و عنوان می‌کند « صلح عبارت است از توافق برای ایجاد یا انتفای یک یا چند اثر حقوقی بدون اینکه بستگی به احکام خاصه عقود معینه داشته باشد». (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰: ۱۳۵) مفهوم صلح از بن مایه اصلی آن یعنی توافق و سازش و همچنین تسالم

سرچشمه می گیرد. بنابراین صلح قالبی است وسیع تر از همه عقود معین دیگر که برای تحقق حاکمیت اراده فراهم شده است. از این رو هیچ محدودیتی برای مورد صلح بین طرفین وجود ندارد. (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ۳۷۲-۳۷۱) با این تعاریف و ویژگی‌هایی که بیان شد روشن گردید که با این وسعتی که عقد صلح دارد نمی‌توان آن را صرفاً در قالب یک عقد معین تعریف و محدود نمود. زیرا با توجه به قانون مدنی صلح نه تنها در مقام رفع تنازع بلکه در کلیه معاملات واقع می‌شود. به طوری که به وسیله این عقد می‌توان به نتایج بسیاری از عقود معین دست یافت. طرفین عقد صلح می‌توانند در قالب این عقد به تملیک عین یا منفعت، و یا اسقاط دین و حق، در مقابل عوض و یا بدون عوض اقدام بنمایند. پس عقد صلح در عین حال که به نظر فقهای امامیه عقدی مستقل و اصیل می‌باشد، می‌تواند دربردارنده نتایج بسیاری از عقود باشد (مسعود امامی: ۱۳۸۲). البته قبل از حاکمیت قانون مدنی در سال ۱۳۰۷ و مقرر شدن ماده ۱۰ قانون مدنی که مبنای پذیرش اصل آزادی قراردادها می‌باشد، قراردادها معمولاً در قالب یکی از عقود معین بسته می‌شد و اگر در این بین توافقی در یکی از این قالب‌های قدیمی جای نمی‌گرفت، طرفین ناگزیر بودند آن مورد را بصورت عقد صلح یا شرط یکی از عقدهای معین، پدید آورند. اما نیازها و احتیاجات روز افزون جامعه باعث شد تا ماده ۱۰ قانون مدنی به تصویب برسد و مورد استفاده روز افزون مردم قرار گیرد. (محمد حسینی طرقی: ۱۳۸۰) ولی نباید اینگونه پنداشت که در نظم کنونی هیچ فایده‌ای ماده ۱۰ در کنار عقد صلح ندارد و این دو تکرار یک قاعده و شکل هستند. زیرا صلح قالبی است که از سوی قانون گذار برای حاکمیت اراده تاسیس شده است. در حالی که ماده ۱۰ قانون مدنی حکایت از لزوم قراردادهای خصوصی فارغ از هرگونه قالب ویژه و خاص می‌باشد و دامنه وسیع تر دارد. همچنین ماده ۱۰ قانون مدنی اصل اباحه را اعلام می‌کند که به استناد آن می‌توان همه توافق‌هایی را که مخالفت صریح با قوانین امری ندارد نافذ شناخت. ولی استناد به اباحه ناشی از صلح محدود به موردی است که عنوان معامله صلح باشد. (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۳۷۵-۳۷۴) لذا نتیجه می‌گیریم که منظور قانون گذار از وضع ماده ۱۰ اعتبار بخشیدن به معاملاتی است که در هیچ یک از عقود معین نمی‌گنجد و هرگز مقصود قانون گذار اعتبار بخشیدن به ماهیت مشابه با



ماهیت های عقود معین با همان آثار ذاتی ولی بدون مقررات برخواسته از نظم عمومی و در کل نقض غرض نبوده است. (طباطبایی و امینی: ۱۳۹۷) بطور کلی عقد صلح در قانون مدنی به عنوان یک عقد لازم شمرده می شود اما تحلیل احکام صلح در قانون مدنی نشان می دهد که این عقد در واقع یک قالب عمومی قراردادی است. به عبارت دیگر می توان اینگونه تشبیه کرد که یک ظرفی است که سایر عقود با هر شکلی در آن جای می گیرد. (ره پیک: ۱۳۸۵)

گفتار دوم: شرایط انعقاد عقد صلح

۱. تراضی و اهلیت

صلح به مانند سایر عقود نیاز به ایجاب و قبول دارد. در صحت عقد صلح زبان عربی شرط نیست و صیغه خاصی در عقد صلح معتبر نیست بلکه به هر لفظی که بیانگر عرفی توافق و تراضی بر امری باشد، کفایت می کند. (محمدی، زرگوش نسب و حسن پور: ۱۳۹۴) مقصود عقد در فقه بطور کلی اینست که ایجاب و قبول باید لفظی باشد از این رو نویسنده قانون مدنی از این امر عدول نکرده است. (طباطبایی و امینی: ۱۳۹۷) صلح اگرچه با یک اراده موضوع آن قابل وقوع باشد در شاخه عقود می گنجد. بنابراین اگر ابراً یا فسخ قراردادی به صورت صلح درآید، باید طرفین درباره آن تراضی کنند. گفتنی است در موردی که موضوع صلح انتقال املاک است، در صورتی اعتبار دارد که تراضی در سند رسمی اعلام و در دفتر املاک ثبت شود. (ماده ۴۷ قانون ثبت) اثبات صلح نیز با سند عادی امکان ندارد و اگر صلح بصورت سند رسمی تنظیم گردد در دادگاه پذیرفته می شود. (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۳۸۰) طرفین عقد صلح باید دارای قصد انشا باشند. فقدان قصد انشا توسط هر یک از طرفین باعث بطلان عقد خواهد بود و فقدان رضا طبق ماده ۷۶۳ قانون مدنی سبب عدم نفوذ معامله می شود. (شهیدی، ۱۳۹۰: ۱۲۷-۱۲۶) معامله اکراهی هم طبق ماده ۷۶۳ قانون مدنی نافذ نیست. عقد صلح یکی از تعهدات است و طرفین معامله باید طبق بند دوم ماده ۱۹۰ قانون مدنی دارای اهلیت باشند. (امامی، ۱۳۹۶: ۳۲۴) در ماده ۷۵۳ قانون مدنی آمده است که «برای صحت صلح، طرفین باید اهلیت معامله و تصرف در مورد صلح را داشته باشند». از این رو در صلح دو نوع اهلیت لازم است: ۱. اهلیت



معامله: در حقوق ما امکان دارد صلح در مقام رفع تنازع یا معامله معوض یا مجانی به کار رود، که اهلیت لازم برای انعقاد صلح همیشه یکسان نیست. بعنوان مثال در ماده ۱۲۱۲ قانون مدنی قانون گذار تملیک صغیر ممیز را صحیح می داند. ۲. اهلیت تصرف در مورد صلح. بنابراین اگر یک طرف ورشکسته باشد نمی تواند دعاوی خود را به صلح خاتمه دهد. اگر هم موضوع صلح به دیگری تعلق داشته باشد صلح تابع قواعد معامله فضولی است. قانون مدنی درباره اثر اشتباه در جهت صلح حکمی ندارد. ماده ۷۶۵ قانون مدنی یکی از مصداق های آن را بدین شرح بیان می کند « صلح دعوا مبتنی بر معامله باطله باطل است، ولی صلح دعول ناشی از بطلان معامله صحیح است». (کاتوزیان جلد ۱، ۱۳۹۵: ۳۸۶-۳۸۳) بدین ترتیب هرگاه دو نفر بدین پندار که بیع درست است، درباره اختلاف نسبت به تسلیم یا حق شفعه یا خیار عیب با هم صلح کنند و معلوم شود که بیع از اساس باطل بوده، صلح آنان نیز باطل است. اما هرگاه طرفین نسبت به ادعای بطلان معامله ای که انجام داده اند صلح کنند، نافذ است. (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۴۸۰)

۲. موضوع صلح

موضوع صلح صور مختلفی دارد و ممکن است عین، منفعت، دین و یا حق باشد. (شهیدی، ۱۳۹۰: ۱۲۷) حضرت امام خمینی (ره) در این باره می فرماید: عقد صلح عبارت است از تراضی و تسالم برامری، مثل تملیک عین یا منفعت یا اسقاط دین یا حق و غیر اینها، مسبوق بودن به نزاع در آن معتبر نیست و بر هر امری به جز مواردی که استثنا شده است جایز است و در هر مقامی می توان از آن استفاده کرد، مگر مواردی که عقد صلح حرام کننده حلالی یا حلال کننده حرامی باشد. از مواردی که حضرت امام (ره) استثنا فرموده است، حقوق غیر قابل نقل و اسقاط مثل حق مطالبه دین و حق رجوع در طلاق رجعی و امثال آن و همچنین صلح ربوی است. (میرمعزی: ۱۳۷۸) بنابراین موضوع آن بسیار وسیع است به گونه ای که اعمال حقوقی مختلفی از قبیل: انتقال مالکیت (اعم از عین یا منفعت)، هبه، ابراء، اسقاط، تضمین و غیره در قالب عقد صلح قابل انعقاد است. در واقع بسیاری از اعمال مادی همچون ساخت کالا، انجام امور زیربنایی ارائه خدمات و... تحت عنوان عقد صلح صورت می پذیرد. (خورسندیان و شنیور:





۱۳۹۰) همچنین اصله الصحه و عمومات ادله صلح نیز اقتضای صحت تمامی موارد فوق را دارد. (دادمرزی، ۱۳۹۲: ۳۵۲) موضوع صلح ابتدایی باید هنگام توافق و تراضی موجود باشد در عقد تملیکی وجود مورد تعهد در حین عقد یکی از شرایط اساسی برای صحت آن می باشد. مثلا کسی اسب خود را به دیگری بیع و یا صلح می نماید و بعد معلوم می شود که چند روز قبل از عقد اسب مرده است، بیع یا صلح باطل است. در اینجا فرقی نمی کند که صلح معوض باشد یا غیر معوض باشد. (امامی، ۱۳۹۶: ۳۲۸) ولی در مورد صلح دعاوی، لزومی ندارد که دعوا محقق باشد. چنان که بیان شد، درباره تنازع احتمالی آینده نیز می توان توافق کرد که از آن احتراز شود. با این وجود، هر زمان در این مورد نیز معلوم شود که موضوع دعوا منتفی بوده است، صلح اثر حقوقی نخواهد داشت. بطوریکه ماده ۷۶۷ قانون مدنی مقرر می دارد «اگر بعد از صلح معلوم شود که موضوع صلح منتفی بوده است صلح باطل است». بنابراین اگر دو طرف دعوا آن را به صلح مختومه کنند ولی بعد روشن شود که دعوا بر اساس حکم قطعی از بین رفته است، صلح باطل است. (کاتوزیان، مدنی جلد ۱، ۱۳۹۵: ۳۸۷) بهر حال مورد صلح باید مال قابل تقسیم و دارای مالیت و منفعت عقلایی بوده و مردد بین دو یا چند چیز نباشد. و علاوه بر آن مورد صلح در بازداشت و یا در رهن نبوده و معین و موجود باشد. (محمد زاده: ۱۳۸۷) گفتنی است که به موجب ماده ۷۵۶ قانون مدنی «حقوق خصوصی که از جرم تولید می شود ممکن است مورد صلح واقع شود». این ماده ناظر به زیان های ناشی از جرم است و به دعوی عمومی دادستان به عنوان مدعی العموم مرتبط نمی باشد. تعقیب جرائم، از مباحث مربوط به نظم عمومی است که دادستان نمی تواند با متهم صلح نماید یا صلح زیان دیده از جرم اثری در آن ندارد. مگر در موارد استثنایی که قانون به آن اجازه می دهد مانند جرائم مالیاتی (کاتوزیان، مدنی جلد ۱، ۱۳۹۵: ۳۹۰).

گفتار سوم: آثار عقد صلح

اثر صلح نسبت به روابط طرفین و نسبت به اشخاص ثالث، به مانند سایر قراردادها، نسبی و محدود به دوطرف است. ولی از آنجا که صلح آثار ویژه عقود را که به جای آن می نشیند ندارد، گاه این تغییر نام در حقوق اشخاص ثالث نیز موثر می افتد. آثار صلح در روابط طرفین

عبارت است از ۱- اسقاط حق ۲- اعلام حق ۳- ایجاد حق. (موسوی و علی نژاد: ۱۳۹۶) صلحی که به منظور رفع تنازع واقع می شود قاطع دعوا خواهد بود. از این جهت، صلح با حکم شباهت پیدا می کند. چراکه صلح قاطع دعواست و حق اقامه مجدد آن را ساقط می کند می تواند مبنای ایراد طرح دوباره آن قرار بگیرد. البته این ایراد زمانی پذیرفته می شود که شرایط ایراد امر مختوم جمع باشد یعنی دعوا بین همان افراد و در خصوص موضوع مورد صلح باشد و تغییر سبب هم نیز نتواند آن را تغییر دهد. البته هر گاه در دعوایی ایراد شود که پیش از آن با صلح پایان یافته است، طرف دعوا می تواند ابطال آنرا ضمن دعوی اصلی یا طاری از دادگاه بخواهد یا به عنوان دفاع و پاسخ به ایراد به بطلان صلح اشاره کند و البته آنرا نباید با دعوی مختوم قیاس کرد و رسیدگی به ادعای بطلان را منوط به اقامه دعوی اصلی و مستقل ساخت. در صلح ابتدایی هم ممکن است عقد به منظور اسقاط حق انجام شود. مانند اینکه شخص طلب خود را از دیگری ساقط کند که دادگاه در صورت احراز وقوع صلح مدعی را به بیحقی محکوم می کند. (کاتوزیان، مدنی جلد ۱، ۱۳۹۵: ۳۹۳-۳۹۴) اثر صلح مانند سایر قراردادهای نسبی است و محدود به افرادی است که آنها را منعقد کرده اند. بطور مثال صلحی که بین زیان دیده اصلی و مسئول حادثه واقع می شود، در خصوص وارثان قربانی که زیانهای شخصی خود را می خواهند بی اثر است. البته نسبی بودن اثر صلح با تعهد شرط به نفع ثالث منافاتی ندارد. در واقع نفوذ تعهدی که در قراردادهای به سود ثالث می شود، استثنایی است عام که مخصص قاعده نسبی بودن اثر قراردادهاست. (مواد ۲۳۱ و ۱۹۶ ق.م.) بنابراین در عقد صلح می توان به نفع ثالث تعهد کرد. در این مورد حتی تعهد به سود معدوم در زمان عقد، صحیح است. (بیات، ۱۳۹۶: ۴۳۵) فارغ از صلحی که متضمن تعهد به سود شخص ثالث است، گاه در اثر تغییر عنوان عقود دیگر و انتخاب عنوان صلح، این عقد به زیان اشخاص ثالث تمام می شود. (کاتوزیان، مدنی جلد ۱، ۱۳۹۵: ۳۹۷) بطور مثال در عقد صلح حق شفعه وجود ندارد. بنابراین بیعی که به شکل صلح در آمده است، حق شفعه شریک فروشنده را از بین خواهد برد. زیرا شفعه از آثار مختص به عقد بیع است و قابل تسری به معاملات دیگر، حتی صلحی که نتیجه بیع را دارد نمی باشد. (شهیدی، ۱۳۹۰: ۱۳۲)



بخش دوم: اقسام کاربردی صلح

گفتار اول: صلح بدوی یا ابتدایی

صلح بدوی یا ابتدایی معامله مستقلی است که بر تسالم مبتنی است و همدیف بیع، هبه، اجاره و یکی از عقود معینه است. (امامی، ۱۳۹۶: ۳۲۱) این اصطلاح نخستین بار در آثار میرزای قمی و ملا احمد نراقی به کار رفته، و پس از ایشان در میان فقیهان و حقوقدانان رواج یافته است. (امامی: ۱۳۸۲) صلح بدوی یا ابتدایی به معنی اخص، عقد صلحی است که در مورد آن نه نزاع محقق و وجود دارد، نه نزاع معتبری و نه مسبوق به وجود حقی در رابطه با طرفین است. ولی صلح ابتدایی به معنای اعم، ممکن است مسبوق به حق باشد یا نباشد، هر چند این صلح نیز در مقام رفع منازعه محقق یا محتمل نیست. تسالم و تسامح موجود در عقد صلح، منحصر به صلح دعوا نیست. بلکه، معمولاً این خصیصه در انواع مختلف این عقد از جماع صلح ابتدایی دیده می‌شود و این تسهیل و گذشت متقابل وقتی به وسیله نهاد صلح ابتدایی با آزادی اراده قانونی و مشروع همراه شود، رفع نیازهای معاملاتی مردم آسان و ممکن می‌گردد. از این رو برای رهایی از مسائل و مشکلات عقود معین، برخی از قرار دادها در قالب صلح ابتدایی بسته می‌شود. (محمد حسینی طرقی: ۱۳۸۲) طبق ماده ۷۵۸ قانون مدنی صلح ابتدایی می‌تواند نقش هر یک از معاملات اعم از معوض و غیر معوض، معاملات ناقل عین یا منفعت را ایفا کند. تحت این شرایط عقد صلح نتیجه معامله ای را می‌دهد که نقش آن را ایفا کرده است ولی شرایط و احکام خاص آن معامله را نخواهد داشت. مثلاً تملیک مال بطور مجانی و بلاعوض، نتیجه عقد هبه را می‌دهد بدون آنکه آثار و احکام مخصوص آن را داشته باشد. (شهیدی، ۱۳۹۰: ۱۳۱) یا اگر صلح در مقام بیع قرار گیرد حق شفعه شریک فروشنده اسقاط می‌شود. پس در اینجا اگر سرپوش صلح نبود و عقد بیع منعقد می‌گشت حق شفعه برای شریک به وجود می‌آمد. با دامنه وسیعی که صلح ابتدایی دارد می‌تواند شامل صلح بلاعوض، مغایبه و مساحمه بشود. البته ممکن است بعضی از اینها در چهارچوب صلح دعوا قرار بگیرند. (محمد حسینی طرقی: ۱۳۸۲). همچنین گفتنی است صلح فضولی همانطور که در بیع فضولی وجود دارد جاری است، حتی در جایی که به اسقاط دین یا حق تعلق یافته و نتیجه ابرا و اسقاط را که فضولی در آن راه



ندارد، داشته باشد نیز جاری می‌شود. (محمدی، زرگوش نسب و حسن پور: ۱۳۹۴) بطور کلی صلح ابتدایی یا بدوی نوعی عقد صلح است که بشکل مشخص در ماده ۷۵۸ قانون مدنی به آن اشاره شده است که این مورد جزو یکی از بیشترین عقود رایجی است که بین مردم در دفاتر اسناد رسمی تنظیم می‌شود (محمد حسینی طرقی: ۱۳۸۲).

گفتار دوم: صلح بر دعوی

صلحی که در مورد تنازع بین طرفین استفاده می‌شود را صلح دعوی می‌گویند. که می‌توان برای رفع اختلافات موجود و یا جلوگیری از اختلافاتی که در آینده ممکن است بروز نماید، مورد استفاده قرار گیرد (محمد حسینی طرقی: ۱۳۸۲). برای دو نفری که در دین یا عین یا منفعتی دعوی دارند جایز است که به چیزی از «مورد دعوی» یا به چیز دیگری - حتی با انکار مدعی علیه - صلح نمایند، و با آن، حق دعوی و همچنین حق قسم خوردن - که مدعی بر منکر دارد - ساقط می‌شود و بعد از آن، مدعی حق تجدید دعوی را ندارد. (امام خمینی ره، ۱۳۹۲: ۶۴۰) ماده‌ای که به طور مشخص به این صلح اشاره دارد ماده ۷۶۶ قانون مدنی است که مقرر می‌دارد «اگر طرفین به طور کلی تمام دعاوی واقعی و فرضیه خود را به صلح خاتمه داده باشند کلیه دعاوی داخل در صلح محسوب است اگر چه منشاء دعوی در حین صلح معلوم نباشد مگر اینکه صلح بر حسب قرائن شامل آن نگردد.» مانند آنکه کسی پس از اقامه دعوی مالکیت نسبت به زمینی با دیگری، با دریافت مبلغی بعنوان مال الصلح دعوی را به صلح خاتمه دهد. همچنین صلح بر دعوی ممکن است برای جلوگیری از تنازع احتمالی منعقد گردد، مانند آنکه کسی ملکی را از دیگری می‌خرد و کلیه حقوق احتمالی و فرضیه خود را از هر جهتی نسبت به مورد معامله با یک شاخه نبات صلح می‌کند. (امامی، ۱۳۹۶: ۳۱۶) مثال دیگر اینکه زیان‌دیده در برابر مبلغ معینی از تمامی دعاوی کنونی و آینده بگذرد و صلح بر مبنای آن واقع شود، دیگر زیان دیده حق اقامه دعوا نسبت به هیچ‌زیانی در خصوص حادثه موضوع صلح ندارد، هرچند میزان خسارت هنگام صلح معلوم نباشد. (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۴۸۱) گفتنی است که صلح بر دعوی شامل دعاوی که منشا آن پس از عقد صلح به وجود می‌آید نخواهد



شد. (شهبیدی، ۱۳۹۰: ۱۳۰) صلح دعوی بخش بزرگی از اختلافاتی است که امروزه بین مردم به وقوع می‌پیوندد که منتج به سازش بین طرفین می‌شود. این صلح می‌تواند داخل دادگاه یا در دفاتر اسناد رسمی و یا حتی در خارج از دادگاه انجام پذیرد و یکی از موارد کاربردی از شقوق عقد صلح می‌باشد. لازم به ذکر است طبق ماده ۷۵۵ قانون مدنی که مقرر می‌دارد «صلح با انکار دعوی نیز جایز است بنابراین درخواست صلح اقرار محسوب نمی‌شود». بنابراین اگر شخص الف به شخص ب بگوید بیا صلح کنیم این عبارت اقرار به مالکیت شخص ب نمی‌باشد. در عین حال اما اگر الف به ب بگوید بیا بمن بفروش، اقرار به مالکیت مخاطب محسوب می‌شود. (بیات، ۱۳۹۶: ۴۳۱)

گفتار سوم: صلح بلاعوض

صلح بلاعوض عقدی است که به موجب آن کسی مالی را به دیگری می‌بخشد یا تعهدی را به طور مجانی بر عهده می‌گیرد. در قانون مدنی در ماده ۷۵۷ مقرر شده «صلح بلاعوض جایز است» یعنی صلح رایگان را جایز شمرده است. اگر صلح در معنی اصلی و محدود خود باقی می‌ماند و اختصاص به رفع تنازع بود، بدون تردید در شمار عقود معوض جای می‌گرفت. (کاتوزیان، جلد اول، ۱۳۹۵: ۳۷۶) از این رو باید اذعان داشت که عقد صلح اصولاً معوض است، بطوری که صلح در مورد دعوی عقدی است معوض ولی در مورد معاملات ممکن است معوض یا غیر معوض باشد. (بیات، ۱۳۹۶: ۴۳۲) در همین رابطه گفتنی است که در صلح معوض برابری و تعادل ارزش دو عوض شرط نیست لذا صلحی را که با عوض نابرابر و گاهی ناچیز انجام می‌شود «صلح محاباتی» می‌نامند. (خرسند: ۱۳۹۵) اما صلح بلاعوض در واقع عقدی است رایگان که به موجب آن کسی مالی را به دیگری می‌بخشد یا تعهدی را مجاناً بر عهده می‌گیرد. بدین سان ممکن است کسی به جای اینکه مال خود را بشکل غیر معوض به دیگری هبه کند، آن مال را تحت عنوان صلح بلاعوض به او منتقل نماید. تا علاوه بر اینکه ضرورتی به قبض متهب نباشد (ماده ۷۹۸ ق.م) در موارد خاصی که واهب می‌تواند از هبه رجوع کند این حق از او سلب شود و یا متصالح با اطمینان از استحکام عقد، صلح رایگان را امضا



کند. قاعده تسلیط که در ماده ۳۰ قانون مدنی به آن اشاره شده مبنای آن حدیث نبوی «ان الناس مسلطون علی اموالهم» می باشد به مالکین این اختیار را داده که هر نوع تصرف مشروعی را می توانند در اموال خود بنمایند. از این رو از منظر فقهی و قانونی ایرادی به صلح بلاعوض نمی توان وارد کرد. زیرا با صلح رایگان به دیگری به حقوق کسی تجاوز نمی شود و نه تعهدی به او تحمیل می شود. با نگاهی به تعاملت حقوقی جامعه امروز در می یابیم که صلح بلاعوض به خاطر مزایایی که در ذات خود دارد، به شکل نسبتاً رایجی بین مردم که معمولاً از یک خانواده هستند رواج دارد و در دفاتر اسناد رسمی بشکل یک سند کاربردی در کنار اسناد رایج دیگر تنظیم می شود. (محمد حسینی طرقي: ۱۳۸۲)

گفتار چهارم: صلح تامینی

امروزه با تسالم و احسانی که در درون صلح نهفته است، می توان از تاسیس حقوقی صلح تامینی برای رفع برخی از مشکلات جدی افراد نیازمند جامعه بهره مند شد. زیرا از جمله نیازهایی که انسانها در طول تاریخ با آن مواجه بوده اند و تحول شرایط زندگی و گسترش و صنعتی شدن جوامع آن را پیچیده تر و محسوس تر کرده، تامین زندگی کسانی است که بر اثر عوارضی مانند پیری، از کار افتادگی یا معلولیت توانایی اداره اموال خود را از دست داده اند و یا اموالی ندارند که نیازهای حیاتی خویش را تامین نمایند. (محمد حسینی طرقي: ۱۳۸۲) از این رو صلحی که در آن مستمری به نفع طرف مصالحه یا شخص ثالثی منظور شود را «صلح تامینی» می نامند. ماده ۷۶۸ قانون مدنی مقرر می کند «در عقد صلح ممکن است احد طرفین در عوض مال الصلحی که می گیرد متعهد شود که نفقه معینی همه ساله یا همه ماهه تا مدت معین تادیه کند، این تعهد ممکن است به نفع طرف مصالحه یا به نفع شخص یا اشخاص ثالث واقع شود». (بیات، ۱۳۹۶: ۴۳۵) نسبی بودن اثر صلح با نفوذ شرط به نفع شخص ثالث منافات ندارد. تعهدی که در قراردادها به سود شخص ثالث می شود، می توان گفت استثنایی است عمومی که مخصص نسبی بودن اثر قراردادهاست. (کاتوزیان، جلد ۱، ۱۳۹۵: ۳۹۶) بدین ترتیب مورد تعهد به سود شخص ثالث مستقیماً یکی از دو مورد عقد را تشکیل می دهد که در این ماده عنوان



شده است. (شهیدی، ۱۳۹۰: ۱۳۳) البته در حال حاضر از این نهاد حقوقی، به علت عدم آشنایی دقیق عموم مردم، به صورت بسیار محدود استفاده شده و به نوعی جا نیفتاده است. اما باید اذعان داشت در کشورهای دیگر کاربرد فراوانی دارد. موضوعاتی از قبیل تعهد به پرداخت وجه معینی در قبال عوض صلح، تعهد به نفع ثالث، عملیات بانکی (اعطای وام با اخذ سود، پرداخت سود به سپرده های ثابت)، بازنشستگی و بیمه، پاره‌ای از مصادیق ماده مذکور می‌تواند باشد. به نظر می‌رسد صلح تامینی، از نوع صلح عهدی مبنی بر تسامح باشد و صرف علم اجمالی به مقدار نفقه در صحت صلح کفایت کند و عبارت نفقه معین به آن معنا نیست که اگر مقدار نفقه تعییناً و تفصیلاً مشخص نباشد، عقد صلح باطل است. به دلیل اینکه فقها می‌گویند: «نفقه از حیث مقدار، عرفاً معلوم است». ماده ۷۶۸ قانون مدنی از معدود موادی است که به لحاظ قلمرو وسیع آن از جهت شمول معاملات مدنی و تجاری، می‌تواند کارایی بسیاری در مجموعه قواعد حقوقی ما داشته باشد. تعهد به نفع شخص ثالث، یا به صورت یک قاعده از قواعد عمومی قراردادها و یا به صورت استثنا بر اصل نسبی بودن قراردادها از سوی فقیهان و حقوق دانان پذیرفته شده است و بنای عقلا را برای آن دلیل آورده‌اند. (نعمت الله و تفرشی: ۱۳۸۲)

گفتار پنجم: صلح عمری

صلح به شکل عمری در قانون مدنی به طور مشخص بحثی از آن به میان نیامده است. اما ماده ۴۱ قانون مدنی در تعریف حق انتفاع به شکل عمری مقرر می‌دارد «عمری حق انتفاعی است که به موجب عقدی از طرف مالک برای شخص به مدت عمر خود یا عمر منتفع یا عمر شخص ثالثی برقرار شده باشد». همچنین طبق ماده ۹۴۶ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «زوج از تمام اموال زوجه ارث می‌برد و زوجه در صورت فرزنددار بودن زوج یک هشتم از عین اموال منقول و یک هشتم از قیمت اموال غیرمنقول اعم از عرصه و اعیان ارث می‌برد در صورتی که زوج هیچ فرزندی نداشته باشد سهم زوجه یک چهارم از کلیه اموال به ترتیب فوق می‌باشد.» پس زوجه در صورت فوت زوج از عرصه و اعیان ماترک وی محروم می‌شود. از این رو خانواده‌ها نگران هستند که پس از فوت زوج، زوجه دچار تنگدستی و مشقت گردد و سایر



وراث ارث متوفی را تقسیم کنند و چیز ناچیزی به زوجه برسد که طی این امر زوجه بی سرپناه شود. (محمد زاده: ۱۳۸۷) البته طبق قانون، افراد می‌توانند برای تعیین تکلیف اموالشان بعد از فوت، وصیت نامه تنظیم کنند. با این حال نکته مهمی که در این خصوص وجود دارد آن است که افراد تنها می‌توانند تا یک سوم اموال خود را برای بعد از فوت وصیت کنند. بنابراین، در این حالت دو سوم مابقی تر که متوفی بر اساس قانون ارث تقسیم می‌شود. (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۵۱۹) به همین دلیل، کسانی که مایل‌اند تمام اموال را منتقل کنند باید سند رسمی انتقال تنظیم کنند. از این رو در رویه عملی، نهادی رایج بنام صلح عمری وجود دارد که به موجب آن معمولاً مالک، ملک را به طرف مقابل (مثلاً همسرش) منتقل می‌نماید و حق انتفاع از ملک را تا موقع حیات خویش، در ضمن عقد شرط می‌کند. در این حالت، متصالح (مثلاً همسر) در صورت وقوع اختلاف، نمی‌تواند مصالح (مثلاً شوهر) را از ملک، خلع ید کند چرا که مصالح حق انتفاع از ملک را تا پایان عمر خویش در صلح عمری شرط کرده است. همچنین مصالح (مثلاً شوهر) برای اطمینان و برگشت پذیری از صلح عمری می‌تواند شرط خیار نماید تا در صورت پشیمان شدن، عقد صلح عمری را یک طرفه فسخ کند. (بیات، ۱۳۹۶: ۴۹) از جمله مزیت های صلح عمری این است که مالک مال ضمن انتقال سند حق استفاده از مال را تا پایان عمر برای خودش حفظ می‌کند. بنابراین مزایای صلح عمری شامل موارد زیر خواهد بود؛ اولاً صلح عمری باعث انتقال کل مال به متصالح می‌شود. دوماً اموال بعد از فوت متوفی به متصالح منتقل می‌شود و مالک در دوران حیات حق استفاده از آن را برای خود حفظ می‌کند. بنابراین بهترین راهکار در این زمینه صلح عمری می‌باشد، که با توجه به مباحثی که مطرح شد و با تبیینی که انجام شد می‌تواند یکی از کاربردی ترین سند در دفاتر اسناد رسمی بین مردم - باشد. سوالی که در این بین مطرح می‌شود این است که آیا حفظ منافع مادام العمر بر مصالح که مدت عمر معلوم و معین نیست و مجهول است مشمول بند ۲ ماده ۲۳۳ قانون مدنی بوده و موجب بطلان عقد می‌گردد؟ در پاسخ باید عنوان کرد که همان طور که گفته شد ذات صلح مبتنی بر احسان و تسامح می‌باشد و شرط مجهول موضوع بند فوق شرطی است که تاثیر آن به عوضین تسری پیدا می‌کند که موجب بطلان عقد می‌گردد. از این رو هر چند که طول عمر اشخاص معلوم نیست اما در این نوع از عقود برای طرفین جهل به عوضین را به همراه ندارد که



باعث بطلان عقد شود لذا افراد با اصل آزادی اراده اقدام به انشا چنین عقدی می‌نمایند. (محمد زاده: ۱۳۸۷)

نتیجه گیری

صلح از جمله عقود است که با دامنه بسیار پهناور و گسترده خود قرن‌های متمادی نیازهای مختلف جامعه ما را در زمینه حقوق خصوصی بین مردم مرتفع کرده است. صلح از دیرباز در بین مردم رواج داشته و به مرور از قالب سنتی خود خارج شد و در قالب امروزی خود جای گرفت. در اصطلاح حقوقی صلح عبارت است از تراضی بر امری است، خواه تملیک عین باشد یا منفعت، یا اسقاط دین و یا حق و یا غیر آن. بنابراین موضوع آن بسیار وسیع است به گونه‌ای که اعمال حقوقی مختلفی از قبیل انتقال مالکیت (اعم از عین یا منفعت)، هبه، ابراء، اسقاط، تضمین و غیره در قالب عقد صلح قابل انعقاد است. البته تفاسیر مختلف حقوقدانان از عقد صلح مفهوم و اقسام بیشتری را از موارد مطروحه در قانون مدنی برجای گذاشته است. باید اذعان داشت ویژگی‌های منحصر و خاص این عقد باعث شده تا امروزه مردم در حقوق خصوصی و مرادات حقوقی خود تمایل زیادی به استفاده از آن در زندگی خود داشته باشند. البته عدم تبیین صحیح عقد صلح در برخی شقوق آن باعث شده تا مردم شناخت لازم و کافی در جهت استفاده از موارد در مراداتشان نداشته باشند. نمونه‌های آن صلح تامینی و صلح عمری می‌باشد که نیازمند تاکید و تفسیر بیشتری در بین جامعه حقوقی برای تبیین بیشتر و بهتر بین مردم می‌باشد. بطور کلی عقد صلح با این دامنه گسترده و شرایط خاصی که دارد جایگاه والاتری از پیش در زندگی مردم می‌تواند پیدا کند، بطوری که با شناخت ابعاد دقیق آن فرایند و موارد استفاده آن به مرور در جامعه امروزی پر رنگ تر از گذشته خواهد شد. که در این پژوهش سعی شد به شکل درست و دقیقی ماهیت عقد صلح به شکل کاربردی مورد بررسی قرار گرفته تا از یک طرف ابعاد آن روشن و قابل درک بهتر شود و از طرف دیگر ظرفیت‌های این عقد برای استفاده کاربردی مردم در حقوق خصوصی و مراداتشان روشن شود.



منابع و مأخذ

- ۱) امامی، سید حسن، (۱۳۹۶)، "حقوق مدنی"، جلد ۲، انتشارات اسلامیة، تهران
- ۲) امامی، مسعود، (۱۳۸۲)، «صلح ابتدایی»، مجله فقه اهل بیت علیه السلام، شماره ۳۴
- ۳) بهمنی پور، عبدالله، حائری، محمد حسین، خقلعی، محمد تقی، (۱۳۹۷)، «خیار شرط در صلح»، مجله فقه و اصول، سال پنجاهم، تابستان ۱۳۹۷، شماره ۱۱۳
- ۴) جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۰)، "رهن و صلح"، چاپ دوم، انتشارات کتابخانه گنج دانش
- ۵) خرسند، سمیه، (۱۳۹۵)، «صلح محاباتی از منظر فقه و حقوق موضوعه»، سومین همایش ملی پژوهش های مدیریت و علوم انسانی در ایران
- ۶) خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، (۱۳۹۲)، ترجمه تحریر الوسیله امام خمینی (س)، جلد اول، ناشر: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، تهران
- ۷) خورسندیان، محمد علی، شنیور، قادر، (۱۳۹۰)، «ماهیت عقد مرکب در فقه و قانون موضوعه»، مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال ۳، شماره ۴، تابستان ۹۰
- ۸) دادمرزی، سید مهدی، (۱۳۹۲)، "فقه استدلالی: ترجمه تحریرالروضه فی الشرح للمعه"، ویراسته: سید محمد صفوی، چاپ بیست و چهارم، ناشر کتاب طه، قم
- ۹) ره پیک، سیامک (۱۳۸۵)، «نگاهی دوباره بر عقود معین (قسمت اول - عقد صلح)»، مجله دیدگاه های حقوق قضایی، بهار و تابستان ۱۳۸۵، شماره ۳۸ و ۳۹
- ۱۰) شهیدی، مهدی، (۱۳۹۰)، "حقوق مدنی ۶"، چاپ سیزدهم، انتشارات مجد، تهران
- ۱۱) طباطبایی، سید محمد صادق، امینی، محمد، (۱۳۹۸)، «عقد صلح و نسبت آن با ماده ق.م. از دیدگاه استاد جعفری لنگرودی»، دانشنامه های حقوقی، زمستان ۱۳۹۸ شماره ۵



- ۱۲) کاتوزیان، ناصر، (۱۳۹۵)، "دوره مقدماتی حقوق مدنی"، چاپ بیست و سوم، جلد اول، انتشارات گنج دانش، تهران
- ۱۳) کاتوزیان، ناصر، (۱۳۹۵)، "قانون مدنی در نظم کنونی حقوقی"، چاپ پنجاه و یکم، بنیاد حقوقی میزان، تهران
- ۱۴) عبداللهی، هرمز، (۱۳۹۸)، "بررسی احکام عقد صلح"، انتشارات قانون یار، تهران
- ۱۵) محمد حسینی طرقی، مرتضی (۱۳۸۰)، «بحثی در پیرامون ماهیت و ویژگی های عقد صلح در فقه و قانون مدنی»، «مجله کانون، دی و بهمن ۱۳۸۰، شماره ۲۹
- ۱۶) محمد حسینی طرقی، مرتضی (۱۳۸۲)، «گوناگون بودن عقد صلح در قانون مدنی»، «مجله کانون، شماره ۴۲
- ۱۷) محمد زاده، محمود، (۱۳۸۷)، «صلح و نمونه اسناد مربوط به آن»، «مجله کانون، شماره ۹۰
- ۱۸) موسوی، سید ابراهیم و علی نژادی، محسن، (۱۳۹۶)، «عقد صلح در مقام بیع»، فصلنامه علمی حقوقی قانون یار، دوره چهارم، زمستان ۱۳۹۶
- ۱۹) منصوری، محمد و الشریف، محمد مهدی و طباطبایی، سید محمد صادق، (۱۳۹۷)، «واکاوی حقیقت عقد صلح و معیارهای توصیف عقود معین به صلح»، «مجله مطالعات حقوقی، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۷
- ۲۰) میرمعزی، سید حسین، (۱۳۷۸)، «صلح و جعاله»، «مجله فقه اهل بیت، شماره ۱۹ و ۲۰
- ۲۱) نعمت الله، الفت و تفرشی، محمد عیسی، (۱۳۸۲)، «مبانی فقهی و حقوقی ماده ۷۶۸ قانون مدنی»، «مجله نامه مفید، بهمن و اسفند ۱۳۸۲، شماره ۴۰

